



The American International Order in a Historical Transitional Period: Revival of Empire in the Context of Geopolitics

Saeed Pirmohammadi¹ | Ali Akbar Jafari²

DOR: 20.1001.1.28210247.1403.4.1.2.6

13

Vol. 4
Spring 2024

Abstract

The international system, in terms of structure, systemic dynamics, and interacting units, has undergone various periods. From the Concert of Europe at the Congress of Vienna to the bipolar order of the Cold War and, subsequently, the post-Cold War international order (unipolar or uni-multipolar), each of these orders has experienced transformations. A common feature of most of these orders is British geopolitics, which has played a key role in the formation, continuation, stabilization, and revival of the global liberal empire. This factor has also been employed during the dominance of the American discourse and order to bridge internal gaps and reproduce the desired order.

This article examines the state of changes in the international order during the historical transitional period and the prominence of geopolitical tendencies in the transition from the current international order. In this regard, Halford Mackinder's geopolitical framework is utilized to analyze the process of formation, stabilization, strengthening, and revival of empires. Using a deductive reasoning approach and a comparative-historical analysis of the British Empire era and the American international order in the post-Cold War period, it is argued that with the emergence of signs of transition in the Western-centric international order, albeit with differences in style, methods, and tools, the West, centered on the discourse of British geopolitics, seeks to revive the empire and reproduce the desired order.

Keywords: International Order, American Unilateralism, British Geopolitics, British Empire, Ukraine Crisis.

Research Paper

Received:
26 January 2024

Revised:
17 October 2024

Accepted:
17 November 2024

Published:
21 November 2024

P.P: 47-76

ISSN: 2821-0247
E-ISSN: 2783-4743



1. Corresponding author; PhD in International Relations, University of Guilan, Rasht, Iran.
saeedpirmdi@gmail.com
2. Professor, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, University of Mazandaran, Babolsar, Iran.

Cite this Paper: Pirmohammadi'S & Jafari' A. The American International Order in a Historical Transitional Period: Revival of Empire in the Context of Geopolitics, American Strategic Studies, 13(4), 47–76.

Publisher: Imam Hussein University

© **Authors**



This article is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0).



نظم بین‌الملل آمریکایی در دوره گذار تاریخی؛ احیای امپراتوری در بستر ژئوپلیتیک‌گرایی

سعید پیرمحمدی^۱ | علی‌اکبر جعفری^۲

چکیده

نظام بین‌الملل به‌لحاظ ساختار و پویایی‌های سیستمی و واحدهای در حال تعامل تاکنون دوره‌های متعددی را پشت سر گذاشته است. از نظم کنسرتی در کنگره وین تا نظم دوقطبی دوره جنگ سرد و متعاقب آن، نظم بین‌المللی پساجنگ سرد (تک‌قطبی یا یک-چندقطبی)، هریک از اشکال مزبور دستخوش دگرگونی شده‌اند. وجه مشترک اغلب این نظم‌ها، ژئوپلیتیک‌گرایی بریتانیایی است که نقشی کلیدی در شکل‌گیری، تداوم، تثبیت و احیای امپراتوری جهانی لیبرال داشته است. این عامل در دوره غلبه گفتمان و نظم آمریکایی نیز در راستای پوشش شکاف‌های درونی و بازتولید نظم مطلوب مورد استفاده قرار گرفته است. مقاله حاضر به بررسی وضعیت تغییرات در نظم بین‌المللی در دوره گذار تاریخی و برجستگی نشانه‌های ژئوپلیتیک‌گرایی در روند گذار از نظم بین‌المللی فعلی می‌پردازد. در این راستا، از چارچوب ژئوپلیتیکی هالفورد مکیندر به‌منظور تحلیل روند شکل‌گیری، تثبیت و تقویت و احیای امپراتوری‌ها استفاده شده است. با استفاده از رهیافت استدلال قیاسی و بررسی مقایسه‌ای - تاریخی دوران امپراتوری بریتانیا و نظم بین‌المللی آمریکایی در دوره پساجنگ سرد، استدلال می‌شود که با ظهور نشانه‌های گذار در نظم بین‌المللی غرب‌محور، با تفاوت‌هایی در سبک و شیوه و ابزارها، غرب با محوریت گفتمان ژئوپلیتیک‌گرایی بریتانیایی درصدد احیای امپراتوری و بازتولید نظم مطلوب برآمده است.

کلیدواژه‌ها: نظم بین‌المللی، یک‌جانبه‌گرایی آمریکایی، ژئوپلیتیک‌گرایی انگلیسی، امپراتوری بریتانیا، بحران اوکراین.

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۰۶
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۷/۲۶
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۲۷
تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۹/۰۱
صص: ۴۷-۷۶

شاپا چاپی: ۲۸۲۱-۰۲۴۷
الکترونیکی: ۲۷۸۳-۴۷۴۳



saeedpirmdi@gmail.com

۱. نویسنده مسئول: دکترای تخصصی روابط بین‌الملل، دانشگاه گیلان، رشت، ایران.

۲. استاد گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.

استناد: پیرمحمدی، سعید؛ جعفری، علی‌اکبر. نظم بین‌الملل آمریکایی در دوره گذار تاریخی؛ احیای امپراتوری در بستر

ژئوپلیتیک‌گرایی. مطالعات راهبردی آمریکا، ۱۳(۴)، ۴۷-۷۶. DOR: 20.1001.1.28210247.1403.4.1.2.6

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع) | نویسنده‌گان ©



این مقاله تحت لسانس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.

مقدمه

نظام بین‌الملل کنونی واجد ویژگی‌هایی است که با نظام بین‌الملل دهه‌های پیش از خود یعنی دوران جنگ سرد و حتی پساجنگ سرد، تفاوت‌های بسیاری دارد (انعامی‌علمداری و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۰۴). در سال ۲۰۰۲، جان ایکنبری در کتاب «تنها ابرقدرت: هژمونی آمریکا در قرن ۲۱»^۱ این سؤال را مطرح کرد که چرا دیگر کشورها در برابر قدرت‌افکنی آمریکا مقاومت کمی داشتند. این زمانی بود که ایالات متحده پس از حمله به افغانستان، خود را مهبلی تهاجم به عراق می‌کرد. مخاطبان این پرسش استدلال کردند که هیچ‌گونه موازنه‌سازی در برابر نظم تک‌قطبی که با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی شکل گرفته، وجود ندارد. به عبارتی، هیچ کانون یا تهدید ژئوپلیتیکی جدی وجود ندارد. این وضعیت در طول دهه ۲۰۰۰ تغییر پیدا کرد و نقش و جایگاه مسائل ژئوپلیتیک در معادلات جهانی بازیابی و احیا شد (James, 2022). این اهمیت و جایگاه در طول دو دهه بعد ارتقا پیدا کرد و به تدریج با ظهور نشانه‌های ناکارآمدی در سیاست یکجانبه‌گرایی آمریکا، سخن از جایگزینی ژئوپلیتیک‌گرایی انگلیسی به میان آمده است.

بخشی از موقعیت بین‌المللی آمریکا بدون تردید مرهون مزیت ژئوپلیتیکی این کشور در دوری از مراکز نزاع میان قدرت‌های بزرگ و جنگ‌های خانمان‌سوز جهانی اول و دوم بود که رشد سریع اقتصادی، جمعیتی و نظامی را برای این کشور به همراه داشت. واشنگتن با بهره‌گیری از این مزیت ژئوپلیتیک و همچنین بستر مناسب فراهم‌شده ناشی از فروپاشی شوروی، بنیان‌های امپراتوری نوین غرب را در دهه پایانی قرن بیستم و آغاز هزاره جدید پی‌ریزی و تثبیت کرد. اما در تمامی این دوره‌ها، نشانه‌های موازنه‌سازی در برابر نظم یک‌جانبه‌گرایی قابل رؤیت بود. به‌عنوان مثال، در جریان حمله آمریکا به عراق، دونالد رامسفلد^۲، وزیر دفاع وقت آمریکا، میان «اروپای قدیم» و «اروپای جدید» تمایز قائل شد (واعظی، ۱۳۸۷: ۲۹). اروپای جدید با نمایندگانی چون فرانسه و آلمان ضمن عدم همراهی با ائتلاف واشنگتن، روایت آمریکایی «نظم نوین جهانی»^۳ را با چالش جدی مواجه کردند. این ضعف نهادی و اجماع‌سازی علاوه بر دولت بوش پسر، در دوره ریاست‌جمهوری

1. America unrivaled: the future of the balance of power
2. Donald Rumsfeld
3. New World Order

دونالد ترامپ نیز تشدید گردید و زمینه‌های تشدید شکاف فراآتلانتیکی و حرکت تدریجی روسیه و حتی چین را به سمت موازنه‌سازی (سیاسی - امنیتی یا اقتصادی) در برابر آمریکا را به وجود آورد. مسئله اصلی مقاله حاضر، وضعیت تغییرات در نظم بین‌المللی در دوره گذار تاریخی و ظهور نشانه‌های ژئوپلیتیک‌گرایی در روند گذار از نظم بین‌المللی فعلی است. در این ارتباط، پرسش اصلی مقاله حاضر این است که نظم بین‌المللی آمریکایی در دوره گذار تاریخی از چه ماهیت و مختصاتی برخوردار است و ژئوپلیتیک‌گرایی بریتانیایی چه نقشی در روند این گذار دارد؟ در این راستا، با بهره‌گیری از چارچوب ژئوپلیتیک هالفورد مکیندر و رهیافت استدلال قیاسی^۱ و بررسی مقایسه‌ای - تاریخی^۲ دوران امپراتوری بریتانیا و نظم بین‌المللی آمریکایی در دوره پساجنگ سرد، تلاش می‌گردد ظهور نشانه‌های گذار^۳ در نظم بین‌المللی غرب محور در دو مقطع زمانی ژئوپلیتیک‌گرایی بریتانیایی و نظم آمریکایی مورد بررسی تطبیقی قرار گیرد. واضح است که تغییر و تحولات در نظم بین‌المللی، ساختار و پویایی‌های نظم‌های منطقه‌ای مانند غرب آسیا را نیز متأثر می‌سازد. این موضوع به‌عنوان متغیری کلیدی بر رفتار استراتژیک تمامی کنشگران فعال در محیط غرب آسیا از جمله جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت خواهد بود. از این رو، پژوهش در این حوزه واجد اهمیت راهبردی است.

۱- ادبیات پژوهش

طباطبایی و بهرامی (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «تداوم دوران گذار در نظام بین‌الملل» این فرضیه را مطرح نموده‌اند که با فروپاشی نظام دوقطبی در ۱۹۹۱، آنچه دچار تحول اساسی شد تنها بعد هنجاری سیستم دوقطبی بود و بعد ساختاری آن با وجود آسیب‌دیدگی به دلیل اتکال مسکو بر توان قدرت بازدارندگی اتمی و در نتیجه بقای توازن هسته‌ای میان دو بازیگر سیستم‌ساز روسیه و آمریکا همچنان برقرار است. این پژوهش به احتمال دگرگونی در نظام بین‌الملل با دیده تردید نگرسته، این در حالی است که پژوهش حاضر با طرح و بسط نشانه‌های جدید تغییر در نظم بین‌المللی، درصدد به چالش کشیدن این فرضیه است.

1. Deductive reasoning
2. Comparative-Historical Method
3. Transition

سلیمان پور و مولایی (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «قدرت‌های نوظهور در دوران گذار نظام بین‌الملل» به بررسی نقش و جایگاه قدرت‌های نوظهور در شکل‌دهی به ساختار قدرت نظام بین‌الملل پسانتقالی عنایت دارند. بر مبنای یافته‌های این پژوهش، قدرت‌های نوظهور به رغم موانع و چالش‌های ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی موجود، از طریق هویت‌سازی بین‌المللی و زمینه‌سازی برای جابه‌جایی تدریجی قدرت و بازتوزیع نقش و نفوذ، از جایگاه برجسته‌ای در اقتصاد و سیاست جهانی برخوردار می‌شوند این پژوهش به رغم توجه به ابعاد نظری گذار نظم بین‌الملل، به جنبه کاربردی گذار و به‌ویژه مؤلفه‌ها و نشانه‌های افول آمریکا در شرایط نوین پرداخته است.

گل محمدی (۱۴۰۰) در مقاله خود با عنوان «گذار به نظام بین‌الملل پساآمریکایی و تحول در روابط راهبردی آمریکا با متحدان خاورمیانه‌ای (مطالعه موردی ترکیه)» به تحلیل آثار و تبعات تحولات ساختاری در نظام بین‌الملل بر تحول در روابط راهبردی آمریکا و ترکیه می‌پردازد. ایده اصلی نگارنده این مقاله آن است که افول هژمونی آمریکا در محیط پیرامونی ترکیه، موجب تغییر در نقش منطقه‌ای ترکیه شده و باعث گردیده تا ترکیه پیگیر راهبردهای مستقل از متحدان غربی برای بازتعریف جایگاه خود به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای نظم‌ساز، به‌نحوی که پیشران‌های گذار به نظم پساآمریکایی در غرب آسیا را تقویت می‌کند، باشد. این پژوهش با وجود گزاره‌های قابل تأملی که در خصوص نشانه‌های تحول ساختاری در نظام بین‌الملل ارائه می‌دهد، عمدتاً بر تحول روابط راهبردی آمریکا و ترکیه تمرکز دارد.

موسوی شفائی (۱۴۰۱) نیز در کتابی با عنوان «نظم بین‌الملل: ارکان، تحول، آینده»، پنج سناریوی پیش‌روی نظم بین‌الملل در افق ۲۰۲۵ را در قالب نظم بین‌الملل چندقطبی، نظم بین‌الملل دوقطبی، بازگشت نظم لیبرال با محوریت آمریکا و شکل‌گیری نظم بین‌الملل بی‌قطب منطقه‌محور مطرح می‌کند. با وجود طرح سناریوهای پنج‌گانه در کتاب مذکور، نویسنده به وضعیت دوران گذار از نظم فعلی و نقش کلیدی بریتانیا در این روند پرداخته است.

ملازاده و قزلسفلی (۱۴۰۲) در مقاله‌ای با عنوان «سقوط از ارتفاع دموکراسی؛ تحلیلی توکویلی از دلایل افول آمریکا» به واکاوی عوامل و زمینه‌های زوال جایگاه آمریکا نهفته در مدل دموکراسی آمریکایی یا میراث دموکراتیک این کشور پرداخته‌اند. یافته‌های این مقاله حاکی از آن است که ایده دموکراسی به معنای یکسان‌سازی شرایط جامعه و ترویج این مدل به عنوان سبک زندگی

سیاسی، با دامن زدن به عادات، افکار و هیجانات توده‌ای، بی‌اعتنائی به امور عمومی و تشدید ذره‌گرایی می‌تواند زمینه‌های لازم را برای افول و انزوای این کشور فراهم سازد. علاوه بر این که پژوهش مذکور از روش و چارچوب نظری متفاوتی با مقاله حاضر بهره می‌گیرد، علل و عوامل داخلی را نقطه عطف افول آمریکا دانسته و ساختار و روندهای بین‌المللی تأثیرگذار در این زمینه را مدنظر قرار نداده است.

۲- چارچوب نظری؛ نظریه ژئوپلیتیک و امپراتوری مکیندر

هسته اصلی سیاست جهانی در طول قرن بیستم تأثیرات شگرفی بر بسیاری از محققان و سیاستمداران به‌ویژه در ایالات متحده گذاشته و به ارتقای ژئوپلیتیک به‌عنوان یک رشته مطالعاتی در روابط بین‌الملل کمک کرده است. در این مسیر، هالفورد مکیندر^۱ نقشی محوری داشت. مکیندر در سال ۱۸۸۰ وارد آکسفورد شد. در طول دوران تحصیل خود در دانشگاه نیز مجذوب آثار تاریخی جان رابرت سیلی^۲ و ادوارد فریمان^۳، تفسیری «ارگانیک» از گذشته ملی ارائه داده و بر برتری «تمدن انگلیسی» به‌عنوان عامل مشروعیت‌بخش امپراتوری بریتانیا^۴ در آفریقا و آسیا تأکید کردند (Oxford and Empire Network, 2018). مکیندر در سال ۱۹۰۴ در مقاله‌ای با عنوان «محور جغرافیایی تاریخ»^۵ اهمیت استراتژیک اوراسیا را مورد تأکید قرار داد. محور جغرافیایی تاریخ، یا منطقه محوری که بعدها در سال ۱۹۱۹ به هارتلند^۶ تغییر نام داد، نام ناحیه خشکی اوراسیا بود که خارج از دسترس نیروهای دریایی قرار داشت و از این جهت چالشی جدی برای امپراتوری بریتانیا به‌شمار می‌آمد (Mackinder, 1904: 175-194 به نقل از: نادری، ۱۳۹۳: ۱۲۴). این ایده بعدها مورد استقبال طراحان و مدافعان حمله آمریکا به افغانستان و عراق در کابینه جمهوری خواه بوش پسر قرار گرفت.

در عصر رقابت‌های شدید بین‌المللی، مکیندر دانش جغرافیایی را به‌عنوان یک دارایی ارزشمند و قابل اتکا برای حفظ امپراتوری بریتانیا می‌دید. موقعیت جزیره‌ای و مزیت ویژه بریتانیا در قدرت دریایی و تجارت دریایی، این امپراتوری را قادر می‌ساخت تا به‌عنوان عامل «موازنه‌گر»^۷ سیستم

1. Halford Mackinder
2. John Robert Seeley
3. Edward Augustus Freeman
4. British Empire
5. The Geographical Pivot of History
6. Heartland
7. Balancer

دولت‌های اروپایی و ذینفع اصلی کنترل اروپا بر اقیانوس جهانی ایفای نقش کند. جان مرشایمر معتقد است بریتانیا با استفاده از موقعیت جغرافیایی و ژئواستراتژیک و به‌ویژه بهره‌مندی از قدرت جزیره‌ای به موقعیت برتری رسید (Mearsheimer, 2001, 81). آن‌گونه که مکیندر استدلال کرد، ظهور راه‌آهن مزایای تحرک دریایی را کاهش داد و به موازات آن ظهور نیروهای دریایی قدرتمند مستقر در خارج از اروپا زمینه‌های تضعیف مزیت‌های ژئوپلیتیکی بریتانیا را فراهم نمود. ظهور آلمان در اروپا و ظهور دولت‌های شبه‌قاره‌ای روسیه و آمریکا، بر چشم‌انداز ژئوپلیتیکی بریتانیا سایه انداخت (Mackinder, 1902: 358; as cited in Deudney, 2001: 192).

رهایی از ضعف‌های ژئوپلیتیک بریتانیا و همچنین ارائه راه‌حل‌هایی به‌منظور جلوگیری از افول امپراتوری بریتانیا و استمرار نفوذ و توسعه‌طلبی این کشور در جهان مبنایی برای توسعه نظریه و رویکرد ژئوپلیتیکی بریتانیا شده است. در این راستا، هالفورد مکیندر^۱ واضع نظریه «قلب زمین»^۲ دو مؤلفه گفتمانی «قدرت خشکی» و «قدرت دریایی» را در تبیین دیدگاه ژئوپلیتیک خود به کار گرفته است. این مؤلفه‌های قدرت از منظر مکیندر، برای مرحله گذار و همچنین رهایی از دوره بحران امپراتوری بایستی در صدر ملاحظات سیاست خارجی و جهانی بریتانیا قرار می‌گرفتند. از این جهت، مکیندر برای تعیین مؤلفه‌های ژئوپلیتیک در دو حوزه تلاش کرد: اول، شناخت امتیازها و ضعف‌های ژئوپلیتیک بریتانیا و دوم، ارائه راه‌حل به‌منظور استمرار حیات امپراتوری و جلوگیری از افول آن (واعظ‌زاده، ۱۳۹۵: ۵۳۲). نیکولاس اسپایکمن^۳ نیز در نظریه ریملند^۴ خود ضمن دفاع از راهبرد ژئوپلیتیکی، معتقد است «هرکس که بر ریملند چیرگی یابد، بر اوراسیا چیره است و هرکس که بر اورسیا فرمانروایی کند، سرنوشت جهان را در دست دارد» (رئیس‌نژاد، ۱۴۰۲: ۲۷۳). در مقاله حاضر، از چارچوب ژئوپلیتیکی مکیندر در زمینه پی‌ریزی، تثبیت و احیای امپراتوری بریتانیا به‌منظور تحلیل شرایط نظام بین‌الملل موجود از جمله ظهور نشانه‌های گذار در نظم فعلی و تقویت نشانه‌های ژئوپلیتیکی برای احیا و بازتولید نظم بین‌المللی غرب‌محور استفاده می‌شود.

1. Halford Mackinder
2. Heartland
3. Nichols Spykman
4. Rimland

۳- پیشینه تاریخی از گذار در نظم بین‌الملل آمریکایی

از مهم‌ترین پیامدهای فروپاشی نظام دو قطبی در سال ۱۹۹۱ می‌توان به اهمیت روزافزون سطح منطقه‌ای و به‌دنبال آن قدرت‌ها و بازیگران منطقه‌ای اشاره داشت. در دوران جنگ سرد آمریکا و شوروی چندان نگران سطح منطقه‌ای نبودند و بیشتر مسائل جهانی در سطح بین‌المللی حل و فصل می‌شد. اما با پایان جنگ سرد و افول جبهه‌بندی سیاسی بلوک شرق و غرب بسیاری از قدرت‌های منطقه‌ای توانستند فارغ از فشار دو ابرقدرت اهداف خود را در سطح منطقه‌ای پیگیری کنند. شتاب فزاینده روندهای منطقه‌ای شدن و جهانی‌شدن نیز عامل دیگری بود که به موازات آغاز تضعیف دو قطب نظام بین‌المللی، زمینه‌های لازم را برای استقلال بیشتر مناطق و بازیگران منطقه‌ای به‌وجود آورد. جیمز روزنا چنین تحولی را در پرتو افزایش نقش منطقه‌ای و بین‌المللی بازیگران حاشیه‌ای مورد توجه قرار می‌دهد (روزنا، ۱۳۸۲: ۵۲). تحت این شرایط، بسترهای لازم برای ظهور طیف متنوعی از بحران‌های منطقه‌ای در دوران گذار نظام بین‌الملل به‌وجود می‌آید.

واقعیت آن است که سیاستگذاری امنیت منطقه‌ای بدون توجه به نشانه‌های ژئوپلیتیکی امکان‌پذیر نیست. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به‌سال ۱۹۹۱ و حمله عراق به کویت در همین سال، حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و ظهور و گسترش بیداری اسلامی غرب آسیا و شمال آفریقا از سال ۲۰۱۱ به بعد در زمره نشانه‌هایی محسوب می‌شوند که جملگی با آشوب سیاسی، بحران امنیتی و دگرگونی ژئوپلیتیکی همراه شده‌اند. هریک از دگرگونی‌های یادشده زمینه‌های لازم برای گسترش بحران و آشوب در محیط منطقه‌ای را به‌وجود آورده است. در این دوره‌ها می‌توان نشانه‌هایی از بحران در غرب آسیا و شمال آفریقا، آسیای جنوبی، بالکان، آسیای مرکزی و جمهوری‌های استقلال یافته از اتحاد شوروی و در نهایت، حوزه پاسیفیک را مورد ملاحظه قرار داد. هریک از فرایندهای یادشده تأثیرات قابل توجهی را بر چگونگی سیاستگذاری راهبردی و امنیتی آمریکا در محیط‌های منطقه‌ای به‌جا گذاشته است. بحران‌های بالکان در قلمرو یوگسلاوی سابق و گرجستان را می‌توان نخستین مرحله دگرگونی و تکامل سیاستگذاری امنیتی آمریکا در دوره زمانی بعد از جنگ سرد دانست. بالکان، منطقه‌ای پر مخاطره برای منافع امنیتی جهان غرب محسوب می‌شود. آمریکایی‌ها بر این باور بودند که باید کنترل تحولات در مناطق بحران‌ساز را از راه کاربرد قدرت نظامی به دست آورند. به همین جهت، تحرک نیروهای نظامی آمریکا در مناطق تحت تأثیر اتحاد شوروی افزایش می‌یابد

(مصلی‌نژاد، ۱۳۹۲: ۱۱-۱۰). سازوکار اصلی آمریکایی‌ها برای تأمین اهداف محوری خود و متحدان‌شان در این حوزه در قالب الگوی کنش نهادی سازمان‌دهی گردید. بازوی اجرایی سیاست امنیتی آمریکا در این ارتباط نیز سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) بود که با فروپاشی شوروی بیش از هر زمان دیگری نیازمند بازتعریف مأموریت‌های پیشین بود.

یکی دیگر از حوزه‌های مؤثر در روند سیاستگذاری امنیتی آمریکا، آسیای مرکزی و جمهوری‌های استقلال یافته از اتحاد شوروی می‌باشد. در این حوزه، اولویت نخست برای آمریکا، جمهوری‌های دارای قدرت هسته‌ای شامل اوکراین، قزاقستان و بلاروس بودند. تجربه بحران فوق نشان داد که در دوران پس از جنگ سرد نیز می‌توان امکان توسل به شیوه جنگ سردی مدیریت بحران را محتمل دانست. تحت این شرایط، از آنجا که توزیع سلاح‌های هسته‌ای میان جمهوری‌های تازه استقلال یافته می‌توانست تهدیدی علیه امنیت بین‌المللی باشد، لذا هر دو کشور روسیه و آمریکا به توافق رسیدند که فقط یک کشور هسته‌ای در این مجموعه وجود داشته باشد و بدین ترتیب، کلیه سلاح‌های هسته‌ای این کشورها با کمک‌های مالی آمریکا و فشار روسیه از منطقه برچیده شد و به روسیه منتقل گردید. به موازات چنین روندی، بررسی سیاستگذاری امنیتی آمریکا در مدیریت بحران فوق نشان می‌دهد که خلاء قدرت ناشی از فروپاشی اتحاد شوروی، سیاستگذاران و تصمیم‌سازان ایالات متحده را بر آن داشت تا در چهارچوب تقویت مناسبات دوجانبه با کشورهای تازه استقلال یافته و نیز شکل‌گیری و تقویت سازمان‌های منطقه‌ای همسو با اهداف خود، منافع و اهداف ژئوپلیتیکی خود را در این منطقه استراتژیک پیگیری نمایند (واعظی، ۱۳۸۸: ۱۰۴). آمریکا طی دو دهه گذشته به‌ویژه پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ توجه بیشتری به آسیای مرکزی و قفقاز از نظر موقعیت استراتژیکی آن نشان داد، هرچند که گسترش حوزه نفوذ سیاسی و اقتصادی نیز از جمله موضوعات مورد توجه ایالات متحده بوده است.

در نهایت، حوزه آسیایی پاسفیک به جهت حضور کره‌شمالی و به‌ویژه چین در آن به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین حوزه‌های ژئوپلیتیکی محوری در سیاستگذاری امنیتی آمریکا مطرح است. قدرت‌یابی فزاینده چین در عرصه سیاست بین‌الملل به‌عنوان چالشی جدی و مستقیم در مقابل نظم جهانی مطلوب آمریکا محسوب می‌شود. حوزه ژئوپلیتیکی غرب آسیا را نیز می‌توان یکی از متغیرترین محیط‌های منطقه‌ای دانست که به‌گونه‌ای تصاعدی نقش ایالات متحده در آن افزایش

یافته است. بنابراین می‌توان گفت پایان جنگ سرد نیز به سهم خود همه ابعاد و حوزه‌های روابط بین‌الملل را با تحول ژرف، همه‌جانبه و اساسی روبه‌رو ساخته و تغییر را به وجه دائمی و بارز دوران گذار تبدیل کرد. در این دوران، جهان ایستای سنتی جای خود را به جهان پویای رخداده‌ها، چالش‌ها، ابهام‌ها و روندهای ژرف و شتابان واگذار کرده است. طبیعت سیال این دوران سبب شد تا هر موضوع یا منطقه‌ای از امکان بالقوه تبدیل شدن به مرکز تهدید و کانون توجه برخوردار شود. موضوعات و چالش‌های فراوری دولت‌ها ماهیت جهانی پیدا کرده‌اند و کنشگران نمی‌توانند بدون توجه به دیدگاه‌ها و منافع و رفتارهای سایر کنشگران به مواجهه با این چالش‌ها پردازند. یکی از مختصات این دوران، افزایش نیروهای مرکز‌گرای در نظام بین‌الملل است که در پرتو آن به موازات قدرت نمایی کنشگران غیردولتی، ظهور مراکز چندگانه قدرت نیز شتاب یافته است که حاصل آن تغییر تدریجی شکل و ماهیت نظام بین‌الملل است. همچنین با توجه به تغییر ماهیت و مبانی قدرت و تکثر منابع آن، علاوه بر تداوم اهمیت قدرت نظامی و قدرت اقتصادی، انواع قدرت‌های دیگر به ویژه قدرت معنایی (قدرت گفتمانی، قدرت هنجاری، قدرت نرم، قدرت دیپلماتیک، قدرت اجماع‌سازی و مانند آن) هم اهمیت یافته و به راهنمای فهم فضای نوظهور سیاست بین‌الملل و پیشبرد اهداف و منافع کشورها در جهان تبدیل شده‌اند (ظریف و همکاران، ۱۳۹۶: ۳۵-۲۰).

۴- گذار از مرحله بحران امپراتوری در دکترین ژئوپلیتیکی بریتانیا

به‌طور کلی، مشکل و دغدغه اساسی بریتانیا خطر ظهور تهدیداتی در قاره اروپا بود. در سطح نزدیک‌تر، احتمال ایجاد نهادی واحد و قدرتمند در اسکاتلند چالشی جدی برای هژمونی امپراتوری بریتانیا ایجاد می‌کرد. شکل‌گیری یک نیروی دریایی بزرگ که قادر به پیاده‌سازی نیروهای دریایی در سواحل بریتانیا و در گام بعدی، شکست نیروی دریایی بریتانیا باشد، نیز همواره ذهن راهبردها را درازان بریتانیایی را به خود مشغول می‌کرد. حملات رومی‌ها و نورمن‌ها این آسیب‌پذیری بالقوه را جنبه عملیاتی بخشید. با این حال، تهاجم اسپانیایی‌ها در قرن شانزدهم، فرانسوی‌ها در قرن ۱۹ و آلمان‌ها در قرن بیستم با نیروی دریایی برتر بریتانیا به جایی نرسید. بریتانیا از طریق استراتژی کلان حفظ نیروی دریایی بزرگ توانست بسیاری از رقبای اروپایی خود را تضعیف نماید. استدلال بر این بود که نزدیکترین خشکی، یعنی قاره اروپا، چالش اصلی احتمالی برای بریتانیا محسوب

می‌شود. اروپا پایگاه ارتش‌هایی بود که تهدیدی بالقوه برای بریتانیا به حساب می‌آمدند. بنابراین، استراتژی اصلی جلوگیری از شکل‌گیری و گسترش چنین نیرویی در بریتانیا بود (واعظزاده، ۱۳۹۵: ۵۳۸-۵۳۳). موارد یادشده نقشی کلیدی در شکل‌دهی به دکترین بریتانیایی داشت؛ تا جایی که از این طریق امپراتوری بریتانیا توانست برای چندین قرن هیمنه جهانی خود را حفظ نموده و تثبیت کند.

۴-۱- تشکیل پادشاهی متحد بریتانیای کبیر: یکی از پیشنهادات مکیندر برای گذار از وضعیت آسیب‌پذیری امپراتوری، پیشنهاد ایجاد «بریتانیای کبیر»^۱ بود؛ موجودیتی چابک‌تر، کارآمدتر و منسجم‌تر و در نتیجه کمتر آسیب‌پذیر متشکل از بخش‌هایی از قلمروهای وسیع بریتانیا که مستعمره‌نشینان جزایر بریتانیا مستقر شده‌اند (Froude, 1871: 500; as cited in Deudney, 2001: 193). ارتباط مستقیمی بین گستره سرزمینی و قدرت مرکزی، انگلیسی‌ها را در اوایل قرن هجدهم به سوی گسترش سرزمینی و اتحاد با اسکاتلند ترغیب کرد که موجب تغییر توپوگرافیکی در ژئوپلیتیک انگلستان شد. به دنبال انعقاد معاهده ۱۷۰۷م برای اتحاد انگلستان با اسکاتلند، کشور واحدی به نام «پادشاهی متحد بریتانیای کبیر» تشکیل شد. در معاهده اتحادیه ۱۷۰۷م بر این مهم تأکید شده بود که انگلستان در نتیجه این اتحاد سرزمینی می‌تواند بر قدرت سیاسی و اقتصادی خود در اروپا و ماورای دریاها بیفزاید (واعظزاده، ۱۳۹۵: ۵۳۵).

۴-۲- حفظ و گسترش امپراتوری در ماوراءبِحار: ایجاد و گسترش امپراتوری در خارج از مرزها، ارتباط مستقیمی با تقویت مرکزی از طریق الحاق سایر مناطق و توسعه قدرت و دامنه سرزمینی داشته است. در قرن نوزدهم بریتانیا بر مسیرهای دریایی بیشتر نقاط جهان تسلط داشت. مکیندر قدرت سرزمینی اروپا را وابسته به خشکی‌های مناطق دارای خاک حاصلخیز و معادن غنی می‌دانست که فراتر از دسترسی به وسیله قدرت دریایی بوده است (واعظزاده، ۱۳۹۵: ۵۳۵). روسیه و بریتانیا دو قدرت مطرح قرن نوزدهم، نوعی رقابت ژئوپلیتیک را در صحنه آسیای مرکزی رقم زدند که به «بازی بزرگ»^۲ معروف شد. هدف اصلی روسیه با توجه به تنگناهای جغرافیایی، دسترسی به بنادر آب گرم و ایجاد فرصت‌های بازرگانی بود. تفکر استراتژیک بریتانیا نیز سد نمودن این دسترسی را یکی از اهداف محوری خود تعریف کرده بود. در طول قرن نوزدهم تا اوایل قرن بیستم بریتانیا به قدرت برتر منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا تبدیل شد. تبدیل شدن جنوب ایران به منطقه نفوذ بریتانیا

1. Greater Britain
2. Great Game

در قرارداد ۱۹۰۷ به موازات دفاع از هند در راستای این هدف ژئوپلیتیکی بریتانیا قرار می‌گرفت (کرمی، ۱۴۰۳: ۳۱۸).

۳-۴- جلوگیری از اتحاد روسیه با آلمان: با تغییر جایگاه آلمان به‌عنوان قدرتی نوظهور در عرصه بین‌المللی، جلوگیری از اتحاد آلمان و روسیه - از طریق ایجاد منطقه حائل ژئواستراتژیک - به منظور ممانعت از دسترسی به ناحیه محوری و چیره شدن بر منابعی که سرنگونی امپراتوری بریتانیا را عملی می‌ساخت، در صدر دستور کار بریتانیا قرار گرفت. مکیندر معتقد بود اگر روسیه صنعتی شود و یا با یک قدرت بزرگ همچون آلمان متحد شود، خطر بسیار بزرگی برای آینده امپراتوری بریتانیا خواهد بود. بنابراین به سیاست‌مداران بریتانیا همواره توصیه می‌کرد که مانع این اتحاد شوند (Mackinder, 1904: 241-242; as cited in Sempa, 2000). صحت این ایده بعدها در قضیه فروپاشی شوروی خود را نشان داد؛ شوروی با وجود بنیه نظامی قابل توجه ناشی از ارتش سرخ، پیمان ورشو^۱ و متحدان اقماری در سراسر جهان، در نتیجه ضعف اقتصادی، اعمال تحریم‌ها و راهبرد مهار^۲ آمریکا حدفاصل سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۹۰ دچار فروپاشی شد.

۵- ظهور نشانه‌های گذار در نظم بین‌المللی پساجنگ سرد

از زمان وقایع ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، دولت آمریکا سیاست یک‌جانبه‌گرایی را مبنای پی‌ریزی نظم بین‌المللی و سیستم‌های تبعی منطقه‌ای مطلوب خود قرار داد. حمله به افغانستان و عراق در سال‌های ۲۰۰۱ و ۲۰۰۳ به‌موجب دگرگونی‌های گریزی محافظه‌کاران کاخ سفید در دستور کار قرار گرفت. در این میان، صرف نظر از پذیرش رویکرد حداقلی مبتنی بر تغییر ستون قدرت^۳ نظم و نه دو ستون هنجارها^۴ و نهادها^۵ نظم بین‌المللی (He and Feng, 2002)، طرح ایده تغییر فراگیر و گذار از نظم بین‌المللی لیبرال به نظم جهانی چندقطبی (Sahakyan, 2023) یا باور به شکل‌گیری نظم یک-چندقطبی، نشانه‌های گذار از نظم بین‌المللی پدیدار شده و در حال تقویت است. با تغییر و تحولاتی که در نظم بین‌المللی و نظم منطقه‌ای و همچنین پیدایش چالش‌های نوین ژئوپلیتیکی صورت گرفته،

1. Warsaw Pact
2. Containment Strategy
3. Power
4. Norms
5. Institutions

نشانه‌های ناکارآمدی سیاست یک‌جانبه‌گرایانه آمریکا نمایان و برجسته شده است. در دولت ترامپ نیز این سیاست‌های یک‌جانبه‌زمینه‌ساز تشدید شکاف فراآتلانتیکی و گرایش فزاینده چین و روسیه به موازنه‌گری در نظم بین‌المللی هژمونیک گردید. در حال حاضر، نظم تحت رهبری آمریکا با چند چالش و بحران ژئوپلیتیکی متراکم و همزمان مواجه است. در ادامه به بررسی اصلی‌ترین نشانه‌های چنین روندی پرداخته می‌شود.

۵-۱- ظهور چین به‌عنوان ابرقدرت چندبعدی و چالش‌های ژئوپلیتیکی در آسیای شرقی

بسیاری از تحلیل‌گران، ظهور چین را سرآغاز بحث در خصوص پایان نظم بین‌المللی تحت رهبری ایالات متحده و غرب (İnat and Yildiz, 2021: 231) و مقدمه بازتوزیع قدرت جهانی (Grosse et al, 2021: 2) می‌دانند. چین با ورود به سازمان تجارت جهانی در دسامبر ۲۰۰۱، به سرعت اقتصاد خود را از یک کارخانه ارزان قیمت به رهبری جهانی در حوزه فناوری‌های پیشرفته تبدیل کرد. در مسیر ایفای نقش مؤثر در زنجیره‌های تأمین جهانی، پکن دیپلماسی بین‌المللی خود را نیز فعال نموده و از موفقیت در تبدیل شدن به شریک تجاری برتر اقتصادهای نوظهور در سراسر آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین در این راستا بهره گرفته است. ابتکار کمربند و جاده^۱ و گسترش سازمان همکاری شانگهای^۲ بخشی از نفوذ چندلایه و چندبعدی چین را روایت می‌کند. چین بندر شانگهای را به‌عنوان برترین و شلوغ‌ترین بندر جهان در اختیار دارد و از ۱۰ بندر برتر جهانی ۷ بندر متعلق به چین است. شرکت‌های چینی در حال حاضر حدود دو سوم از ۵۰ بندر بزرگ کانتینر جهان را به خود اختصاص داده‌اند (نورعلی و احمدی، ۱۴۰۱: ۹). «ظهور آرام»^۳ چین جای خود را اتخاذ مواضع قاطعانه‌تر بین‌المللی از جمله در مناقشه دریای جنوبی داده است. برنامه نوسازی نظامی چین نیز این اجماع را به‌وجود آورده که قدرت اقتصادی چین پیامدهای ژئوپلیتیکی خواهد داشت (World Politics Review, 2023). هرچند که پکن تلاش نموده رقابت خود با آمریکا را به حوزه اقتصادی محدود نموده و از درگیری مستقیم با ایالات متحده اجتناب کند، اما تردیدی وجود ندارد که نظام بین‌الملل موجود را ناعادلانه دانسته و از طریق سازمان همکاری شانگهای درصدد تغییر

1. the Belt and Road Initiative (BRI)
2. the Shanghai Cooperation Organization (SCO)
3. Quiet Rise

تدریجی معادله قدرت در حوزه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی است. در حوزه شرق آسیا در کنار چین، کره شمالی نیز چالش‌های جدی برای نظم منطقه‌ای مطلوب آمریکا به وجود آورده است.

۵-۲- ظهور چالش‌های نوین ژئوپلیتیکی در اوراسیا

در الگوی جهانی توزیع فضایی قدرت که پس از فروپاشی نظام دوقطبی دوره جنگ سرد و آغاز دوره گذار ژئوپلیتیکی در جهان شکل گرفته است، دو بلوک یا پهنه قدرت در دو قلمرو ژئواستراتژیک در شرق و غرب اوراسیا پدیدار شده‌اند که با فلسفه‌ای ژئوپلیتیکی سرچشمه سیاست جهانی در سطوح مختلف محلی تا جهانی است. در ساختار مزبور دو استراتژی بری و بحری با یک‌دیگر در حال رقابت و تقابل هستند. در یک طرف ساختار، روسیه و چین و متحدین آن‌ها در جبهه شرق و در پهنه جغرافیایی اوراسیا و در قالب پیمان شانگهای و استراتژی بری متشکل شده‌اند. در طرف دیگر ساختار، آمریکا، اروپا و انگلیس و متحدین آن‌ها در جبهه غرب و در پهنه جغرافیایی آتلانتیک / پاسیفیک و در قالب سیستم عامل ناتو و استراتژی بحری متشکل شده‌اند (Hafeznia, 2022: 3). بحران در اوراسیا به اوج خود رسیده است؛ روسیه شاخص‌های اقتصادی خود را نیز بهبود بخشیده است؛ علاوه بر استفاده از انرژی به عنوان اهرم فشار در معادلات قدرت و امنیت در برابر اروپا و آمریکا، اقتصاد روسیه سهمی ۸۷ درصد از تولید ناخالص داخلی اتحادیه اقتصادی اوراسیا^۱ در سال ۲۰۱۹ بود (Wolczuk et al, 2022). پس از جنگ اوستیای جنوبی در سال ۲۰۰۸، نیروهای اوستیایی و روسی کنترل کامل این سرزمین را عملاً در دست گرفتند. پس از برقراری آتش‌بس در ۱۲ اوت ۲۰۰۸، روسیه استقلال اوستیای جنوبی و آبخازیا را به رسمیت شناخت. روسیه در سال ۲۰۱۴ شبه جزیره کریمه را به خاک خود ضمیمه کرد؛ در نتیجه، استدلال بر این است که ایالات متحده آمریکا و نظم بین‌المللی غربی با چالش‌های ژئوپلیتیکی ناشی از پی‌ریزی و معماری نظم و نسق آینده جهان مواجه است. تحولات یادشده بسیاری از استراتژیست‌های غربی را به این نتیجه رساند که اگر یک دهه پیش محور فراآتلانتیکی واکنش محکمی به جنگ روسیه در گرجستان نشان می‌داد، الحاق کریمه به خاک روسیه عملی نمی‌شد (یورونیوز، ۲۰۱۸). حمله روسیه به اوکراین و برگزاری همه‌پرسی و امضای سند الحاق چهار منطقه لوهانسک، دونتسک، خرسون و زاپوریژیا به روسیه از سوی پوتین ژئوپلیتیک منطقه را تغییر داده است. در همین حال، مقامات جمهوری اوستیای جنوبی از برگزاری همه‌پرسی الحاق فوری به روسیه

1. The Eurasian Economic Union (EEU or EEAU)

خبر داده‌اند. شکل زیر تغییرات در حوزه ژئوپلیتیکی اوراسیا و وضعیت میدانی جنگ اوکراین را نشان می‌دهد:



شکل ۱. مناطق تحت کنترل روسیه در اوکراین در سپتامبر ۲۰۲۲ (Friedman, 2022)

۵-۳- ظهور چالش‌های نوین ژئوپلیتیکی در غرب آسیا

هرچند که آمریکا با احاله مسئولیت^۱ به متحدان منطقه‌ای خود در غرب آسیا تمرکز بر مقابله با تهدید فزاینده چین را در دستور کار قرار داده، اما بحران‌های سوریه، یمن، عراق و ظهور فزاینده چین و روسیه در زیرسیستم‌های شامات، خلیج فارس و آفریقا بدون تردید نفوذ آمریکا در این حوزه‌های ژئوپلیتیکی را نشانه رفته است. با وجود هزینه ۴۸ (برآورد رسانه‌ها و اندیشکده‌های آمریکایی از هزینه فعلی) تا ۷ تریلیون دلاری (به اذعان دونالد ترامپ و برآورد اندیشکده‌های آمریکایی از هزینه نهایی و بلندمدت) به‌منظور پیشبرد اهداف و منافع آمریکا در غرب آسیا (Greenberg, 2018)، قدرت و نفوذ ژئوپلیتیکی واشنگتن در غرب آسیا محدود شده است. ریاض و ابوظبی در راستای متنوع‌سازی شرکای راهبردی خود، روابط استراتژیکی با چین و روسیه برقرار کرده‌اند.

1. Buck-Passing

به موازات تحول در محیط بین‌المللی، ژئوپلیتیک غرب آسیا نیز در حال گذار از نظم آمریکایی پساجنگ سرد به بی‌نظمی پساآمریکایی است. وضعیتی که قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را به ایفای نقش فعال در سیاست در حال تغییر منطقه ترغیب کرده است. در این فاصله، ظهور یک نظم چندقطبی در سطح جهانی، روسیه و تا حدودی چین را وارد بازی بزرگ غرب آسیا کرده است که بیش از پیش وضعیت منطقه را پیچیده‌تر کرده و همه این‌ها به این معنی است که معادلات غرب آسیا دیگر بر اساس یک‌جانبه‌گرایی آمریکا تعیین و تکلیف نمی‌شود. تحولات بعد از انقلاب‌های عربی نشان می‌دهد که عصر آمریکایی در غرب آسیا به پایان رسیده است و دولت‌های منطقه با افول نفوذ منطقه‌ای آمریکا، دیگر به آن به‌عنوان تأمین‌کننده نظم و امنیت نگاه نمی‌کنند. در چنین وضعیتی هر یک از قدرت‌های منطقه‌ای با بازتعریف نقش و جایگاه راهبردی خود در غرب آسیا، که زمانی بر اساس الگوی دوستی و دشمنی با واشنگتن تنظیم می‌شد، به دنبال شکل‌دهی به نظم ژئوپلیتیکی منطقه بر اساس منافع و ابتکارات راهبردی خودشان هستند. مهم‌ترین خروجی چنین وضعیتی تحول در روابط آمریکا با متحدان راهبردی خود در غرب آسیا است که اولویت‌ها و منافع خود را دیگر بر اساس ترجیحات راهبردی ایالات متحده تنظیم نمی‌کنند (گل محمدی، ۱۴۰۰: ۷۸-۷۵).

سیاست خارجی مداخله‌گرای آمریکا در عراق (۲۰۰۳)، افغانستان (۲۰۰۱)، سوریه (از ۲۰۱۰)، لیبی (از ۲۰۱۱) و حمایت از کودتای نظامیان در مصر علیه دولت مردمی محمد مرسی، به نوعی شک و تردید جدی در میان کشورهای منطقه نسبت به تعهد واشنگتن به تضمین‌های امنیتی‌اش و حتی حمایت سیاسی از شرکای خود ایجاد کرده است. حرکت اغلب کشورهای منطقه به سمت وسوی متنوع‌سازی شرکای راهبردی و مجاری درآمدی خود در این راستا قابل ارزیابی است. جمهوری اسلامی ایران همسو و هم‌راستا با این تحولات پی‌ریزی و تحکیم روابط راهبردی فراگیر با چین و روسیه و قدرت‌های نوظهور را در سطوح ساختاری، هنجاری و نهادی مدنظر قرار داده است. در این ارتباط، جمهوری اسلامی ایران مبادرت به نهایی‌سازی عضویت خود در سازمان‌های غیرغربی از جمله سازمان همکاری‌های شانگهای، بریکس و اتحادیه اقتصادی اوراسیا نموده است. علاوه بر این، در راستای حرکت به سمت نظم جدید و عبور از نظم فعلی، تجارت با دوستان و شرکا از طریق ارزهای محلی در دستور کار سیاست راهبردی ایران قرار گرفته است.

۶- بازگشت به ژئوپلیتیک‌گرایی انگلیسی

استدلال بر این است که بحران اوکراین، بزرگترین چالش ایجادشده برای نظم امنیتی اروپا و به‌طور کلی نظم جهانی غربی از زمان جنگ جهانی دوم محسوب می‌شود. با عنایت به جایگاه حوزه ژئوپلیتیک اوراسیا در گفتمان امنیتی غرب لازم است که به موازات تغییر و تحولات در روندها و پویای جهانی، به‌منظور تداوم بخشی به سیطره غرب در راهبردها و دکترین نیز تغییراتی ایجاد گردد. روسیه از طریق مداخله در بحران سوریه و بحران قره‌باغ ابتکار عمل را در روندهای منطقه‌ای در اختیار گرفته و در حال ورود به حیات خلوت سنتی غرب در کشورهای عربی است.

۶-۱- بحران اوکراین؛ چالش ژئوپلیتیکی برای نظم جهانی غربی

اوکراین در دوران پس از استقلال خود، در نتیجه اعمال نفوذ آمریکا و متحدان به تدریج در مسیر همسویی و ادغام با ترتیبات نهادی غربی از جمله اتحادیه اروپا و ناتو قرار گرفته است. با این حال، اختلافات عمیق داخلی در کنار بی‌توجهی به ملاحظات امنیتی و ژئوپلیتیک مسکو رهیافت چالشی برای این وضعیت ایجاد کرده است. جمعیت ملی‌گرا و اوکراینی‌زبان در بخش‌های غربی کشور عموماً از ادغام بیشتر با اروپا حمایت کرده‌اند در حالی که جامعه عمدتاً روسی‌زبان در شرق خواهان روابط نزدیک‌تر با روسیه بوده‌اند. اوکراین با ۶۰۳۵۵۰ کیلومتر مربع وسعت، پهناورترین کشور اروپا بعد از روسیه است. الحاق کریمه به روسیه در سال ۲۰۱۴ نشان‌گر ادراک تهدیدآمیز پوتین از تحرک خزنده ناتو در حوزه خارج نزدیک مسکو بود. ت‌حول یادشده تغییری آشکار در محیط امنیتی جهانی از دوره نظم تک‌قطبی تحت رهبری ایالات متحده به دوره‌ای که بر مبنای رقابت مجدد میان قدرت‌های بزرگ تعریف می‌شود، پدیدار کرد. در حال حاضر اوکراین در خط مقدم جبهه رقابت و منازعه ژئوپلیتیکی قدرت‌های بزرگ قرار دارد. از این‌رو، برخی از کارشناسان، جنگ روسیه و اوکراین را مظهر تجدید رقابت ژئوپلیتیکی بین قدرت‌های بزرگ جهانی می‌دانند (Masters, 2022).

۶-۲- نقش قلب زمین در موازنه و امنیت جهانی؛ بازگشت غرب به اوراسیا

مکیندر در سال ۱۹۰۴ در مقاله‌ای با عنوان «محور جغرافیایی تاریخ» برای اولین بار توضیح داد که منطقه اوراسیا یا قلب زمین، چگونه در ایجاد توازن و امنیت جهانی مؤثر است و کشوری که آن منطقه را در کنترل خود داشته باشد، نقش ممتازی در سطح جهانی ایفا خواهد کرد. مکیندر در این مقاله برای نخستین بار از واژه اوراسیا استفاده می‌کند و آن منطقه را جهان قدیم و منشأ تمدن‌های بزرگ می‌نامد. وی اذعان دارد که سرزمین‌ها و مرزهای اروپا از قدرت مردان اسب‌سوار اوراسیا در امان نبوده‌اند و حمله مغولان نیز موجب شد آسیا و بخشی از اروپا در کنترل آن‌ها قرار گیرد که برآیند احاطه آن‌ها بر قلب زمین بود. وی از این که روسیه منطقه وسیعی از جهان و نیمی از قاره اروپا را در اختیار خود دارد و در مقابل، گروهی از سرزمین‌های کوچک در سیطره قدرت‌های غربی قرار داشته، ابراز نگرانی می‌کند (Mackinder, 1904: 427-431 به نقل از واعظزاده، ۱۳۹۵: ۵۴۱).

۶-۳- خطر اتحاد روسیه با آلمان برای امپراتوری غرب

چنانچه اشاره شد، مکیندر معتقد بود که اگر روسیه صنعتی شود یا با قدرتی بزرگ همچون آلمان متحد شود، امپراتوری بریتانیا به چالشی جدی مواجه می‌گردد. از این رو، وی یکی از اصلی‌ترین راهبردهای بریتانیا را جلوگیری از شکل‌گیری چنین اتحادی می‌دانست. با وجود جابجایی در رأس هرم نظام جهانی و جایگزینی آمریکا با بریتانیا در نظام بین‌المللی غربی، راهبرد ژئوپلیتیک‌گرایی کماکان اهمیت و جایگاه خود را حفظ نموده و جلوگیری از نزدیکی مسکو-برلین یکی از اولویت‌های اصلی امپراتوری غرب برای احیای موقعیت از دست‌رفته است.

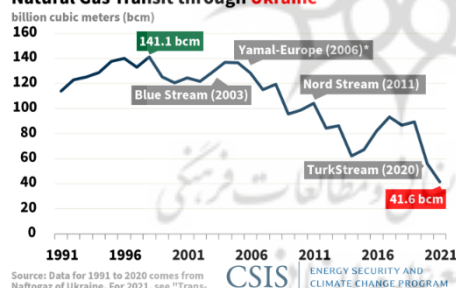
عامل انرژی نقش محوری در معادلات ژئوپلیتیکی جدید دارد. در دهه ۱۹۹۰، حجم زیادی از گاز صادراتی روسیه به اروپا از اوکراین عبور می‌کرد. اما روسیه از آن زمان مسیرهای خود را متنوع کرده است. در سال ۱۹۹۴، مسکو ساخت خط لوله یامال-اروپا^۱ را از طریق بلاروس و لهستان آغاز کرد که در سال ۲۰۰۶ به ظرفیت کامل خود رسید. در سال ۲۰۰۳، روسیه خط لوله بلو استریم^۲ به

1. the Yamal-Europe pipeline
2. Blue Stream

ترکیه را تکمیل کرد. در سال ۲۰۱۱ نیز احداث نورد استریم^۱ آلمان را به خطوط لوله گاز روسیه اضافه کرد. در سال ۲۰۲۰، ترک‌استریم^۲ دومین کانال استراتژیک به ترکیه را ایجاد کرد. در نتیجه این تلاش‌ها، روسیه ترانزیت اوکراین را ۷۰ درصد کاهش داده و از بیش از ۱۴۰ میلیارد متر مکعب (میلیارد متر مکعب) در سال ۱۹۹۸ به کمتر از ۴۲ میلیارد متر مکعب در سال ۲۰۲۱ رساند. با کاهش نقش ترانزیت اوکراین، تعداد کشورهایی که برای تأمین تجهیزات به این کشور وابسته بودند نیز کاهش یافت (Tsafos, 2022). اما نکته قابل تأمل در پس این تحولات، عدم کاهش قیمت گاز در پرتو جنگ اوکراین است. این امر به‌نوعی موقعیت آلمان در تفکر راهبردی ساختار و کششگران غربی را نشان می‌دهد. به عبارتی، بازیگر(ان) طرفدار نظم آمریکایی در راستای نگه داشتن آلمان در مدار غرب از تمامی ظرفیت‌های خود استفاده کرده‌اند و در این راستا از هزینه‌های اقتصادی متقبل شده به‌نوعی هزینه‌های تداوم نظم آمریکایی توجیه و تفسیر کرده‌اند. از این‌رو، نزدیکی آلمان با روسیه در شرایط جدید ژئوپلیتیکی جهان بسیار دور از ذهن خواهد بود.

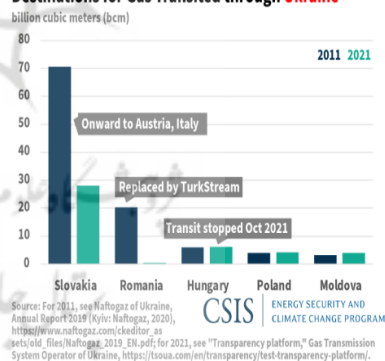
نمودارهای زیر تغییرات رخ داده در کاهش نقش ترانزیت اوکراین را به تصویر می‌کشند:

Natural Gas Transit through Ukraine



Source: Data for 1991 to 2020 comes from Naftogaz of Ukraine. For 2021, see "Transparency platform," Gas Transmission System Operator of Ukraine, <https://tsoua.com/en/transparency/test-transparency-platform/>.
* For the Yamal-Europe pipeline, the date refers to the year it reached its design capacity. For the other pipelines, the date refers to the launch year.

Destinations for Gas Transited through Ukraine



Source: For 2011, see Naftogaz of Ukraine, Annual Report 2019 (Kyiv: Naftogaz, 2020), https://www.naftogaz.com/creditor_as/naftogaz/naftogaz-2019-en.pdf; for 2021, see "Transparency platform," Gas Transmission System Operator of Ukraine, <https://tsoua.com/en/transparency/test-transparency-platform/>.

شکل ۲. ترانزیت گاز طبیعی از طریق اوکراین (سمت چپ) و مسیرهای گاز ترانزیتی از اوکراین (سمت راست)

1. Nord Stream
2. TurkStream

۶-۴- تحولات ژئوپلیتیک در نگاه راهبردی پردازان آمریکا

اندکی پس از حمله روسیه به اوکراین در فوریه ۲۰۲۲، فارین پالیسی در پنبلی خبرگانی این پرسش را مطرح کرد که چگونه اولین جنگ بزرگ اروپا از سال ۱۹۴۵، استراتژی کلان ایالات متحده را در آینده شکل خواهد داد. در حالی که دیدگاه‌های متفاوتی در این خصوص ارائه گردید، اغلب تحلیل‌گران در رابطه با یک موضوع اتفاق نظر داشتند: جنگ نشان‌دهنده پایان دوران پس از جنگ سرد و تشدید رقابت ابرقدرت‌ها در اروپا و اقیانوس آرام است (Rasmussen et al, 2022). واقع مطلب آن است که عمده نخبگان و نظریه‌پردازان آمریکایی با مشاهده تحولات ناشی از جنگ اوکراین، عملیات‌های طوفان الاقصی، وعده‌های صادق ۱ و ۲ و تشدید تنش‌ها در شرق آسیا به تدریج بر گزاره افول هژمونی آمریکا صحه گذاشته‌اند. تردیدی وجود ندارد که بسیاری از مناسبات جهانی و منطقه‌ای به‌ویژه روابط چین با آمریکا، روسیه با آمریکا، روسیه با رژیم صهیونیستی، ایران با روسیه و چین و روسیه با چین وارد سطح نوینی شده که تفاوت‌های عدیده‌ای با دوره ما قبل خود دارد.

۶-۵- گسترش مرزهای ژئوپلیتیکی ناتو

از دیدگاه مسکو، ناتو ۱۸۰۰ کیلومتر بیشتر از زمان جنگ سرد به مرزهای غربی روسیه نزدیک شده است. اگر اوکراین به عضویت ناتو درآید، مسکو نهایتاً ۴۰۰ کیلومتر با مرز شمالی اوکراین فاصله خواهد داشت. الحاق فنلاند و سوئد به ناتو نیز که مقدمات آن در حال انجام است، مرز ناتو با روسیه را بیش از ۱۳۰۰ کیلومتر گسترش می‌دهد (Dibb, 2022). اوکراین یک کشور حائل بین روسیه و اروپا است. از این رو تلاش مداوم کرملین برای تقویت عمق استراتژیک در برابر تهاجمات از ناحیه غرب و تقویت امنیت روسیه عمدتاً متوجه این کشور شده است. اوکراین عمق استراتژیک روسیه را در سال ۱۸۱۲ در جریان تهاجم ناپلئون و در سال ۱۹۴۱ هنگامی که هیتلر به اتحاد جماهیر شوروی حمله کرد، نجات داد. از نظر نهاد امنیت ملی روسیه، بدون اوکراین برای محافظت از جناح جنوبی خود، قلب روسیه به طور خطرناکی در معرض مخاطره قرار می‌گیرد به‌ویژه زمانی که رومانی در سال ۲۰۰۴ به ناتو پیوست و اوکراین و گرجستان در سال ۲۰۰۸ وعده عضویت در این پیمان

نظامی را دریافت کردند و از این طریق موازنه قدرت در جناح جنوبی اروپا به ضرر روسیه تغییر پیدا کرده است. اوکراین همچنین نقش محوری در فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی ایفا کرد که پوتین آن را به عنوان بزرگترین فاجعه ژئوپلیتیک قرن بیستم توصیف کرد (Rumer, 2022).



شکل ۳. خطوط مناقشه ژئوپلیتیکی روسیه و ناتو در اقیانوس آرام

سخنرانی پوتین در کنفرانس سیاست امنیتی مونیخ در سال ۲۰۰۷ نقطه عطفی بود که او با نكوهش مفهوم تک‌قطبی آغاز کرد: «یک دولت... آمریکا از هر نظر از مرزهای ملی خود فراتر رفته است» (James, 2022). سیاست‌های روسیه به شدت تحت تأثیر مفاهیم سنتی ژئوپلیتیک، حوزه‌های نفوذ و توازن قدرت است. از دیدگاه کرملین، روسیه تنها در صورتی قدرت بزرگی است که هژمونی خود را در فضای پس از شوروی حفظ کند. اظهارات پوتین مبنی بر اینکه اوکراین حق ندارد یک کشور مستقل با جامعه خود باشد و اینکه «روس‌ها و اوکراینی‌ها یک مردم هستند» بخشی از این سنت ژئوپلیتیکی روسیه است. این جهان‌بینی در میان بخش وسیعی از جامعه روسیه مشترک است (Meister, 2022). بررسی سند راهبرد امنیت ملی ۲۰۲۱ روسیه نشان می‌دهد که این کشور خود را در محاصره قدرت‌های خارجی می‌بیند و راهبرد این کشور برای مقابله با طیف متنوعی از تهدیدات پیش‌رو نیز از قدرت نظامی و بازدارندگی هسته‌ای تا تقویت اقتصادی و مصونیت اجتماعی و حفظ سنت‌ها را در بر می‌گیرد. از این‌رو راهبرد امنیتی روسیه در مقایسه با گذشته، تهاجمی‌تر، گسترده‌تر و فراگیرتر و مهیاتر برای درگیری و مداخله شده است (کریمی، ۱۴۰۱: ۴۹).

۷- ژئوپلیتیک گرایي در رهیافت استراتژیک انگلیس

در ۲۱ ژانویه ۲۰۲۲، لیز تراس^۱، وزیر خارجه بریتانیا، در مؤسسه لووی^۲ در استرالیا سخنرانی کرد و مقدمات تشکیل یک گروه «سه‌جانبه» جدید شامل بریتانیا، لهستان و اوکراین را اعلام نمود. به موازات آن، بریتانیا به حمایت خود از اوکراین در برابر حمله احتمالی جدید روسیه با تحویل حدود ۲۰۰۰ سلاح سبک ضدتانک ادامه داد. بریتانیا همچنین در قالب عملیات اوربیتال^۳ ۲۲۰۰۰ سرباز اوکراینی را آموزش و همچنین ۱.۷ میلیارد پوند حمایت مالی و فنی برای بازسازی نیروی دریایی اوکراین اختصاص داد. تعهد مستمر بریتانیا به امنیت یورو-آتلانتیک در مواجهه با روسیه به‌ویژه، به متحدان و شرکای اروپای شرقی بریتانیا اطمینان داد که قدرت نظامی پیشرو اروپایی عمیقاً متعهد به جلوگیری از تجاوز روسیه است. تحول یادشده بریتانیا را بیشتر به صحنه اروپای شرقی متصل می‌کند، تا جایی که تعادلی در برابر قدرت رو به رشد آلمان و فرانسه ایجاد می‌کند (Rogers, 2022). در حاشیه جنگ اوکراین، بریتانیا از طریق حضور فعالانه در موضوع ایرلند شمالی و مقابله با روسیه اهداف ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک خاصی را تعقیب می‌کند. لندن با نقض معاهدات بین‌المللی و اتخاذ رویکرد موازی با اتحادیه اروپا در صدد پیشبرد جاه‌طلبی‌های ژئوپلیتیکی خود است. در ادامه به اصلی‌ترین نشانه‌های ژئوپلیتیک‌گرایی انگلیس در روند گذار نظام بین‌المللی اشاره می‌شود:

۷-۱- ژئوپلیتیک‌گرایی به جای نهادگرایی اروپایی

روسیه و بریتانیا از نظر جغرافیایی، سیاسی و فرهنگی در کنار کنشگری در اروپا، در شکل‌دهی به نظم بین‌المللی نیز نقش محوری داشته‌اند. هر دو قدرت‌های امپریالیستی سابق هستند که برای قرن‌ها نقش مهمی در معماری امنیتی اروپا داشتند. با این حال، هم برای مسکو و هم برای لندن، پیوستن به برخی ساختارهای اروپایی تجربه ناامیدکننده‌ای بود. در جریان کنگره وین در سال ۱۸۱۵،

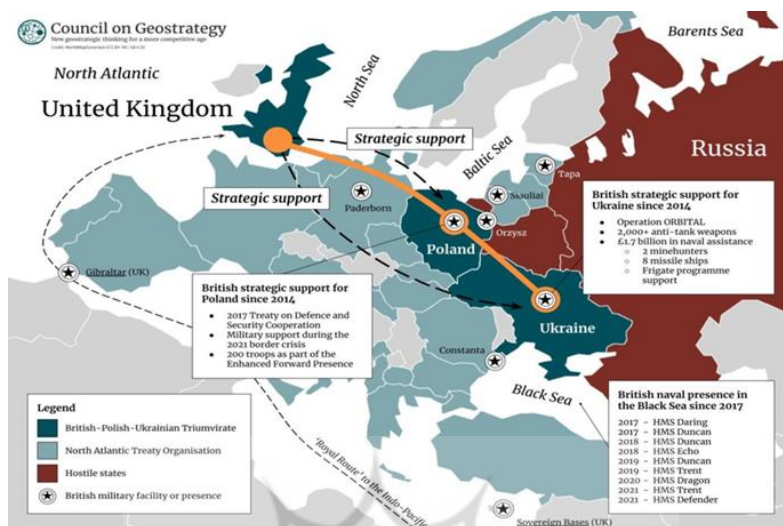
1. Mary Elizabeth Truss
2. Lowy Institute
3. ORBITAL

روسیه و بریتانیا در کنار امپراتوری هابسبورگ، فرانسه و پروس در خصوص آینده نظم اروپایی تصمیم گرفتند. اما در اروپای پس از جنگ، اوضاع به گونه‌ای دیگر رقم خورد و بریتانیا ژئوپلیتیک‌گرایی را بر رهیافت نهادی ترجیح داد. از سال ۱۹۴۵، اروپا تمام تلاش خود را برای افزایش قدرت کشورهای بزرگ برای محافظت از کشورهای کوچکتر کرده است. بر این مبنای، همه باید با قوانین یکسان بازی کنند (Gruyter, 2022). با این حال، بریتانیا اساس سیاست خود را کماکان بر ژئوپلیتیک‌گرایی و سیاست قدرت قرار داده است. روسیه و بریتانیا اکنون تنها کشورهای بزرگ اروپایی خارج از اتحادیه اروپا به‌شمار می‌روند. توافق خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا موسوم به برگزیت^۱ و پروتکل ایرلند شمالی، نمونه‌هایی از تداوم چنین رهیافتی در تفکر استراتژیک بریتانیا به‌شمار می‌روند.

۲-۷- بازتولید و احیای نظم بین‌المللی از طریق گروه‌های چندجانبه جدید

دولت بریتانیا تحولات پس از حمله روسیه به اوکراین را بخشی از تکامل بریتانیای پسابزرگیت به‌عنوان بازیگری کلیدی در صحنه جهانی می‌داند که قادر به در اختیار گرفتن ابتکار عمل، اعمال رهبری و ایجاد اتحاد‌های دو و چندجانبه است. بریتانیا از طریق ایجاد ترتیبات نهادی و تقویت تعاملات با کشورهای شمال اروپا، لهستان و حوزه بالتیک و همچنین حمایت همه‌جانبه از اوکراین درصدد ایفای نقش یادشده است. در کنار گروه «سه‌جانبه» جدید شامل بریتانیا، لهستان و اوکراین، «نیروی اعزامی مشترک»^۲ با کشورهای بالتیک و نوردیک (گروه تحت رهبری انگلیس متشکل از دانمارک، استونی، فنلاند، ایسلند، لتونی، لیتوانی، هلند، نروژ و سوئد) و اتحاد سه‌جانبه آکوس^۳ با استرالیا و ایالات‌متحده نشانه‌های دیگر دال بر عزم ژئوپلیتیکی بریتانیا برای تشکیل گروه‌های چندجانبه جدید برای بازتولید و احیای نظم بین‌المللی است (Monaghan, 2022). شکل زیر تحركات انگلیس در حوزه اوراسیا را نشان می‌دهد:

1. Brexit
2. The Joint Expeditionary Force
3. AUKUS



شکل-۴. مسیر حمایت لجستیک بریتانیا از اوکراین در جریان جنگ اخیر

۳-۷- ژئوپلیتیک گرای بریتانیا از طریق ایجاد تنگنای ژئوپلیتیکی برای روسیه

چپ سنتی ضدجنگ عملاً از رسانه‌های جریان اصلی بریتانیا حذف شده است، جایی که رسانه‌هایی مانند گاردین و ایندپندنت با طرفداران نومحافظه کار مانند اکونومیست و تأثیرگذاران رسانه‌های اجتماعی آن همسو شده‌اند و سیاست تحریم‌های گسترده و رد دیپلماسی را تبلیغ می‌کنند (Hammond, 2022). از ماه می ۲۰۲۲، بریتانیا ۲.۸ میلیارد پوند از طریق کمک‌های بشردوستانه و کمک‌های بلاعوض، به علاوه کیت نظامی شامل ۱۲۰ خودروی زرهی، سیستم‌های دفاع هوایی و بیش از ۶۵۰۰ موشک ضدتانک به اوکراین کمک کرده است (Devine, 2022). بریتانیا اولین کشور اروپایی بود که کمک نظامی به اوکراین ارسال کرد و هزاران سلاح ضدتانک سبک نسل بعدی را در اوایل سال ۲۰۲۲ ارسال کرد. از آن زمان، نیروی هوایی سلطنتی بریتانیا بیش از ۲۴۰ پرواز برای انتقال هزاران تن کمک نظامی از بریتانیا و کمک‌های بین‌المللی انجام داده است. بریتانیا همچنین اخیراً بسته قابل توجهی از سیستم‌های دفاع هوایی شامل بیش از ۱۰۰۰ موشک ضدهوایی و ۱۲۵ توپ ضدهوایی را در اختیار اوکراین قرار داده است. علاوه بر ارائه تجهیزات، نیروهای مسلح بریتانیا هزاران نفر از نیروهای مسلح اوکراین را آموزش داده‌اند. در مجموع، بیش از ۱۱۰۰۰ نظامی اوکراین

1. Next Generation Light Anti-tank Weapon

در سال ۲۰۲۲ در انگلستان آموزش دیدند. در سال ۲۰۲۳ نیز بریتانیا با حمایت سایر شرکای اروپایی در قالب برنامه آموزش پیاده‌نظام و آموزش پرسنل نظامی اوکراین مشارکت کرد. علاوه بر ارسال مستقیم کمک‌های نظامی، بریتانیا صندوق بین‌المللی اوکراین^۱ را تأسیس کرده است که از کمک‌های شرکای بین‌المللی برای تهیه سریع تجهیزات نظامی اولویت‌دار استفاده می‌کند (Government of the United Kingdom, 2022). بریتانیا از زمان آغاز جنگ، ۷.۸ میلیارد پوند کمک نظامی در اختیار اوکراین قرار داده و بر آن است که حد فاصل سال‌های ۲۰۲۴ تا ۲۰۲۵، سه میلیارد پوند حمایت نظامی دیگر به این میزان اضافه کند. آمار منتشره توسط حکومت بریتانیا نشان می‌دهد که این کشور بیش از ۴۵۰۰۰ پرسنل اوکراینی را در قالب پروژه اینترفلیکس^۲ آموزش داده و این طرح آموزشی حداقل تا پایان سال ۲۰۲۵ تمدید شده است. بریتانیا همچنین اداره صندوق بین‌المللی اوکراین^۳ را در راستای تهیه تجهیزات نظامی به‌عهده دارد. کمک‌های غیرنظامی بریتانیا به اوکراین از آغاز جنگ نیز به ۵ میلیارد پوند رسیده است که شامل حمایت مالی از طریق تضمین‌های وام بانک جهانی و کمک دوجانبه برای تأمین مالی برنامه‌های بشردوستانه، انرژی، ثبات، اصلاحات، بازیابی و بازسازی می‌شود. به‌علاوه، بریتانیا بیش از ۳۷۰ میلیون پوند برای امنیت انرژی اوکراین از طریق کمک بلاعوض، حمایت غیرنقدی و تضمین وام متعهد شده است. بریتانیا همچنین از تأمین سوخت نیروگاه‌های هسته‌ای اوکراین با هدف تأمین انرژی این کشور و حفظ استقلال آن از سوخت روسیه پشتیبانی کرده است (UK support to Ukraine: factsheet, 2024). از این طریق، بریتانیا در صدد است ضمن تقویت جبهه رویارویی با روسیه، مانع از برهم خوردن موازنه قوا در اوراسیا به‌نفع مسکو شود.

۷-۴- قرار دادن روسیه در تنگنای ژئواکونومیک

یکی از وجوه و ابعاد اصلی پروژه ژئوپلیتیک‌گرایی بریتانیا، قرار دادن مسکو در تنگنای ژئواکونومیک و قطع مجاری درآمدی و اهرم‌های فشار آن در معادلات انرژی جهانی است. تحریم‌ها ابزار مناسبی را برای سد نمودن گزینه‌های ژئواکونومیک روسیه فراهم نموده است. بریتانیا در ماه می ۲۰۲۲ اعلام کرد دور دیگری از تحریم‌ها علیه روسیه و بلاروس با هدف قرار دادن تجارت

1. The International Fund for Ukraine
2. INTERFLEX
3. The International Fund for Ukraine

۱.۷ میلیارد پوندی و اعمال محدودیت بر شرکت‌هایی مانند شل و بریتیش پترولیوم جهت خروج از روسیه را در دستور کار قرار داده است. در مقایسه با سایر کشورهای اروپایی، بریتانیا فضای بیشتری برای اعمال تحریم و قطع روابط تجاری با مسکو دارد. تحقیقات مجلس عوام نشان می‌دهد که روسیه نوزدهمین شریک تجاری بزرگ بریتانیا است و واردات مستقیم آن عمدتاً فلزات و سنگ‌های قیمتی است. بریتانیا کمتر به گاز و نفت روسیه وابسته است. در سال ۲۰۲۱ واردات از روسیه تنها ۴ درصد گاز مصرفی بریتانیا، ۹ درصد نفت و ۲۷ درصد زغال‌سنگ را تشکیل می‌داد. دولت بریتانیا متعهد شده بود که واردات انرژی نفت و زغال سنگ روسیه را تا پایان سال ۲۰۲۲ پایان دهد. جریان پول روسیه به بریتانیا به‌ویژه با لندن که به‌عنوان مرکز پولشویی روسیه شناخته می‌شود، بسیار دشوارتر شده است (Devine, 2022).

به دلیل تحریم‌ها، آلمان، مهم‌ترین شریک تجاری روسیه در اتحادیه اروپا، در نیمه اول سال ۲۰۲۲ در مقایسه با مدت مشابه سال قبل ۳۴ درصد صادرات خود از روسیه را کاهش داد. روسیه در میان مقاصد صادراتی آلمان از رتبه چهاردهم به جایگاه بیست و پنجم تنزل پیدا کرد. پس از سال‌ها درگیری و مجادله میان کشورهای عضو اتحادیه اروپا و تقویت شکاف فرآتلاتنیکی بر سر تکمیل خط لوله گاز نورد استریم ۲ از روسیه به آلمان، جنگ در اوکراین باعث شد برلین به‌طور ناگهانی تصویب این پروژه را به حالت تعلیق درآورد. کشورهای عضو اتحادیه اروپا به‌مانند آلمان با وجود وابستگی شدیدی که به گاز روسیه دارند، در حال توسعه منابع انرژی جایگزین در غرب آسیا، نروژ و ایالات متحده هستند (Meister, 2022). آمارهای رسمی نشانگر آن است که واردات گاز آلمان از روسیه به صفر رسیده است (Statista Research Department, 2024)، هرچند که با توجه به سطح بالای وابستگی، واردات غیرمستقیم از طریق کشورهای چوون بلژیک و هلند ادامه دارد (Humpert, 2024). علی‌رغم چنین تلاش‌هایی، واردات گاز کشورهای عضو اتحادیه اروپا از روسیه در ماه می ۲۰۲۴ در مقایسه با سپتامبر ۲۰۲۲ حدود ۳۰ درصد افزایش یافت (European Parliament, 2024). در این حوزه تلاش رهیافت ژئوپلیتیک‌گرای غرب با محوریت آمریکا و انگلیس این است که امکان استفاده روسیه از سلاح انرژی در بازی ژئوپلیتیک جدید به‌منظور دستیابی به اهداف سیاسی را به حداقل ممکن برساند. اروپا از زمان بحران‌های انرژی در سال‌های

۲۰۰۶ و ۲۰۰۹ در مجاری و منابع تأمین انرژی خود تغییراتی را به‌وجود آورده است. میلیاردها دلار در زیرساخت‌های انرژی سرمایه‌گذاری کرده که به آن اجازه می‌دهد گاز را با کشتی وارد کند.

نتیجه‌گیری

گسترش ژئوپلیتیکی ناتو و محاصره استراتژیک و ژئوپلیتیک روسیه در منطقه اوراسیا ضامن تداوم موقعیت هژمونیک غرب و تأمین همزمان منافع بریتانیا و ایالات‌متحده خواهد بود. فنلاند و سوئد برای پیوستن به ناتو درخواست داده‌اند و ناتو در پوشش مقابله با تهدید روسیه در حال تحکیم اتحاد اروپای شرقی و غربی برای حضور مؤثر در روند گذار نظام بین‌الملل است. آمریکا و بریتانیا نیز از طریق کلیدواژه «امنیت به‌هم پیوسته» متحدان اروپایی را ملزم به پرداخت سهم خود از هزینه‌های امنیت جهانی کرده و از این طریق موازنه‌سازی در برابر مسکو و در گام نهایی، در برابر رقیب اصلی یعنی چین را مدیریت و رهبری می‌کنند. سناریوی یادشده بخشی از رهیافت ژئوپلیتیک‌گرایی بریتانیا است که بعد از سده‌ها بار دیگر در مسیر تجدید حیات امپراتوری غربی لیبرال در حال پیاده‌سازی و اجراست.

در عمل، رقابت ژئوپلیتیک قدرت‌های بزرگ نشانه‌هایی از رویارویی ژئوپلیتیک قدرت‌های بزرگ را بازتولید کرده است. علاوه بر این، چین دارای منابع اقتصادی و نظامی برای رقابت مستقیم با ایالات‌متحده و به چالش کشیدن دیگر قدرت‌های آسیایی از نظر نظامی و همچنین توانایی ایالات‌متحده و اروپا برای ارائه قدرت در آسیا است. به‌طور کلی‌تر، جنگ اوکراین - و واکنش‌های بلندمدت ایالات‌متحده، ناتو، اتحادیه اروپا و روسیه به آن - بر برنامه‌ها و اقدامات کره شمالی، پاکستان و هند، ایران و کشورهای عربی، ترکیه و دیگر کشورهای بزرگ منطقه‌ای قدرت‌های نظامی مانند رژیم صهیونیستی و مصر تأثیر خواهد گذاشت. تلاش رهیافت ژئوپلیتیک‌گرایی غرب با محوریت آمریکا و انگلیس این است که امکان استفاده روسیه از سلاح انرژی در بازی ژئوپلیتیک جدید به‌منظور دستیابی به اهداف سیاسی را به حداقل ممکن برساند. بریتانیا بر خلاف سایر کشورهای اروپایی که از منظر اقتصادی و معادلات انرژی به بحران اوکراین نگاه می‌کنند، با عینک ژئوپلیتیکی به روند تحولات جهانی از جمله تحرکات روسی نگریسته است.

ژئوپلیتیک آسیا نیز تحت تأثیر حمله روسیه به اوکراین قرار می‌گیرد. توانایی ایالات متحده برای تمرکز بر اقیانوس هند و اقیانوس آرام تحت تأثیر جنگ روسیه در اوکراین قرار خواهد گرفت. تمرکز ایالات متحده بر اقیانوس هند و اقیانوس آرام در کوتاه‌مدت کاهش خواهد یافت. یکی از پیامدهای احتمالی این بحران این است که ایالات متحده در کوتاه‌مدت کمتر قادر خواهد بود استراتژی ایندوپاسیفیک^۱ خود را پیش ببرد راهبردی که به منظور ایجاد محور^۲ در منابع نظامی و دیپلماتیک ایالات متحده به آسیا طراحی شده است. بر این مبنای پیش‌بینی می‌شود که در موضوع مقابله با قدرت فزاینده چین نیز به مانند موضوع مهار روسیه از طریق بحران اوکراین، در نهایت رهیافت ژئوپلیتیک گرای بریتانیا در راستای تعقیب هدف نهایی احیا و بازتولید امپراتوری جهانی لیبرال مورد استفاده قرار گیرد.



1. Indo-Pacific strategy
2. pivot

فهرست منابع

- انعامی علمداری، سهراب؛ شفيعی، نوذر و متقی، ابراهیم. (۱۴۰۰). تحلیل نظری مدل مدیریت آشوب در ژئوپلیتیک جهانی. ژئوپلیتیک، ۱۷ (۲)، ۲۲۸-۲۰۳.
- رئیس‌نژاد، آرش. (۱۴۰۲). تنهایی استراتژیک تاریخی ایران و سیاست خارجی غیردولتی: از نفرین جغرافیا تا مخصصه ژئوپلیتیک. ژئوپلیتیک، ۱۹ (۱)، ۲۶۹-۳۰۶.
- روزنا، جیمز. (۱۳۸۲). جهان آشوب‌زده. ترجمه علیرضا طیب، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- سلیمان‌پور، هادی و مولایی، عبدالله. (۱۳۹۲). قدرت‌های نوظهور در دوران گذار نظام بین‌الملل. روابط خارجی، ۵ (۱)، ۷-۳۴.
- طباطبایی، سیدمحمد و بهرامی، زهرا. (۱۳۹۷). تداوم دوران گذار در نظام بین‌الملل. سیاست خارجی، ۳۲ (۲)، ۷۰-۳۹.
- ظریف، محمدجواد؛ مولایی، عبدالله و سجادی‌پور، محمدکاظم. (۱۳۹۶). دوران گذار روابط بین‌الملل در جهان پساجری. تهران: اداره نشر وزارت امور خارجه.
- کرمی، جهانگیر. (۱۴۰۱). راهبرد امنیت لویاتانی: بازتاب محیط ژئوپلیتیک در اندیشه حکمرانی روسی. ژئوپلیتیک، ۱۸ (۳)، ۳۱-۶۹.
- کرمی، جهانگیر. (۱۴۰۳). مکتب ژئوپلیتیک روسی: معمای پایدار آسیب‌پذیری و گسترش‌گرایی. مطالعات اوراسیای مرکزی، ۱۷ (۱)، ۳۳۳-۳۰۹.
- گل‌محمدی، ولی. (۱۴۰۰). گذار به نظام بین‌الملل پسا‌آمریکایی و تحول در روابط راهبردی آمریکا با متحدان خاورمیانه‌ای (مطالعه موردی ترکیه). مطالعات راهبردی آمریکا، ۱ (۱)، ۹۶-۷۵.
- مصلى‌نژاد، عباس. (۱۳۹۲). سیاست‌گذاری امنیتی ناتو در مدیریت بحران‌های منطقه‌ای. سیاست جهانی، ۲ (۱)، ۱۳-۷.
- ملازاده، مهدیه و قزلسفلی، محمدتقی. (۱۴۰۲). سقوط از ارتفاع دموکراسی: تحلیلی "نوکیول"ی از دلایل افول آمریکا. مطالعات راهبردی آمریکا، ۳ (۳)، ۶۲-۴۱.
- موسوی‌شفائی، مسعود. (۱۴۰۱). نظم بین‌الملل: ارکان، تحول، آینده. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- نادری، احمد. (۱۳۹۳). از ژئوپلیتیک دولت‌محور، به ژئوکالچر تمدن‌محور؛ خاورمیانه عرصه نبرد تمدن‌ها. مطالعات قدرت نرم، ۴ (۱۰)، ۱۴۲-۱۲۳.
- نورعلی، حسن. احمدی، سیدعباس. (۱۴۰۱). بازنمایی چالش‌های ژئوپلیتیک پیش‌روی طرح ابتکاری یک کمربند یک جاده چین. ژئوپلیتیک، ۱۸ (۲)، ۳۴-۱.
- واعظزاده، حسام‌الدین. (۱۳۹۵). جایگاه نظریه ژئوپلیتیک مکیندر در سیاست‌های جهانی بریتانیا. سیاست، ۴۶ (۲)، ۵۳۱-۵۵۱.
- واعظی، محمود. (۱۳۸۷). سیاست خارجی و امنیتی مشترک اتحادیه اروپا. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.

- واعظی، محمود. (۱۳۸۸). منافع روسیه و غرب در آسیای مرکزی و قفقاز و نقش تشکلهای چندجانبه. آسیای مرکزی و قفقاز، (۶۶)، ۱۴۰-۱۰۳.
- یورونیوز. (۲۰۱۸). جنگ فراموش شده اروپا؛ یک دهه از درگیری روسیه و گرجستان گذشت. قابل دسترسی در: <https://pars.euronews.com/2018/08/08/georgia-russia-conflict-south-ossetia-moscow-annexation-of-crimea>
- Cordesman, A. (2022). The Longer-Term Impact of the Ukraine Conflict and the Growing Importance of the Civil Side of War. The Center for Strategic and International Studies (CSIS).
- Deudney, D. (2001). Greater Britain or Greater Synthesis? Review of International Studies, (27), 187-208 .
- Devine, M. (2022). War in Ukraine: A View from the United Kingdom. The Conference Board.
- Dibb, P. (2022). The Geopolitical Implications of Russia's invasion of Ukraine. Australian Strategic Policy Institute.
- European Parliament. (2024). Rising Russian gas imports undermine European plans to become independent of Russian gas. Available at: https://www.europarl.europa.eu/doceo/document/E-10-2024-001376_EN.html
- Friedman, G. (2022). The War, Geopolitical Futures. Available at: <https://geopoliticalfutures.com/the-war/>
- Froude, J. A. (1871). England's War. Short Studies on Great Subjects, 1867-84, London: Longman Green.
- Government of the United Kingdom. (2022). UK military support for Ukraine continues with delivery of counter explosive ordnance equipment. Available at: <https://www.gov.uk/government/news/uk-military-support-for-ukraine-continues-with-delivery-of-counter-explosive-ordnance-equipment>
- Greenberg, J. (2018). We have spent \$7 trillion, trillion with a T, \$7 trillion in the Middle East. Available at: <https://www.politifact.com/factchecks/2018/may/01/donald-trump/donald-trump-and-7-trillion-dollar-cost-war/>
- Grosse, R., Gamso, J., Nelson, R. (2021). China's Rise, World Order, and the Implications for International Business. Management International Review, 61, 1-26 .
- Gruyter, C. (2022). Britain and Russia are enemies in Ukraine – but both want to disrupt Europe. The Guardian .
- Hafeznia, M. (2023). Scenarios for the Future of the World in Light of the Ukraine Crisis. Geopolitics Quarterly, 18 (4), 3-11 .
- Hammond, A. (2022). Russia-Ukraine war: Why won't Britain allow any debate? Middle East Eye.
- He, K. Feng, H. (2002). International order transition and US-China strategic competition in the indo pacific. The Pacific Review, 36 (2), 234-260 .
- Humpert, M. (2024). Germany Continues to Import Russian Natural Gas Through Belgium and the Netherlands. Available at: <https://www.highnorthnews.com/en/germany-continues-import-russian-natural-gas-through-belgium-and-netherlands>
- İnat, K. Yildiz, M. (2021). Will the Rise of China Transform the International System? Insight Turkey, 23 (4), 231-258.
- James, H. (2022). Geopolitics is for losers: The concept of geopolitics comes from German and Russian attempts to explain defeat and reverse loss of influence. Available at: <https://aeon.co/essays/geopolitics-is-a-losers-buzzword-with-a-contagious-id>
- Mackinder, H.J. (1902). Britain and the British Seas. Oxford: Clarendon Press .

- Mackinder, H.J. (1904). The geographical pivot of history. *The Geographical Journal*, (23), 421–37. Available online as Mackinder, H.J. *The Geographical Pivot of History*, in *Democratic Ideals and Reality*, Washington, DC: National Defence University Press.
- Masters, J. (2022). *Ukraine: Conflict at the Crossroads of Europe and Russia*. The Council on Foreign Relations (CFR)
- Mearsheimer, J. (2001). *The Tragedy of Great Power Politic*. Norton & Company.
- Meister, Stefan. (2022). *A Paradigm Shift: EU-Russia Relations After the War in Ukraine*. Carnegie Europe.
- Monaghan, S. (2022). *The Joint Expeditionary Force: Global Britain in Northern Europe?* Center for Strategic and International Studies, Available at: <https://www.csis.org/analysis/joint-expeditionary-force-global-britain-northern-europ>
- Oxford and Empire Network. (2018). *Geography and Empire: Sir Halford Mackinder in Oxford, 1880-1905*. Available at: <https://oxfordandempire.web.ox.ac.uk/article/geography-and-empire-sir-halford-mackinder>
- Rogers, J. (2022). *A new European triumvirate: Plurilateralism in action*, Britain's World, the Council on Geostrategy's online magazine, Available at: <https://www.geostrategy.org.uk/britains-world/a-new-european-triumvirate-plurilateralism-in-action/>
- Rasmussen, A., Stent, A., Walt, S., Mohan, R., Niblett, R., Fix, L., Alden, E., Theil, S., (2022). *Revisiting U.S. Grand Strategy After Ukraine*. Foreign Policy.
- Rumer, E. (2022). *Putin's Long War*. Carnegie Endowment for International Peace.
- Sahakyan, M. (2023). *China and Eurasian Powers in a Multipolar World Order, Security, Diplomacy, Economy and Cyberspace*. Routledge: Taylor & Francis .
- Sempa, F. (2000). *Mackinder's World*. Available at: <https://americandiplomacy.web.unc.edu/2000/02/mackinders-world/>
- Statista Research Department. (2024). *Import volume of natural gas from Russia in Germany from June 2021 to February 2024*. Available at: <https://www.statista.com/statistics/1332783/german-gas-imports-from-russia/>
- Tsafos, N. (2022). *Can European Energy Cope with a Conflict in Ukraine?* The Center for Strategic and International Studies (CSIS).
- UK support to Ukraine: factsheet. (2024). *Policy paper: UK support to Ukraine: factsheet*, Available at: <https://www.gov.uk/government/publications/uk-support-to-ukraine-factsheet/uk-support-to-ukraine-factsheet>
- Wolczuk, K., Dragneva, R., Wallace, J., (2022). *What is the Eurasian Economic Union?* Available at: <https://www.chathamhouse.org/2022/07/what-urasian-economic-union>
- World Politics Review. (2023). *How a Rising China Has Remade Global Politics*. Available at: <https://www.worldpoliticsreview.com/how-a-rising-china-has-remade-global-politics/>